



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پنجاه علوم انسانی

بازتاب

این مقاله - در دفاع از سعدی - نظر انتقادی خود را نسبت به برخی دیدگاههای ایشان مطرح می کند، ذره ای از شخصیت علمی آن عزیز نمی کاهد و بیشتر از محضر ایشان عذرهای خواهد.

۱

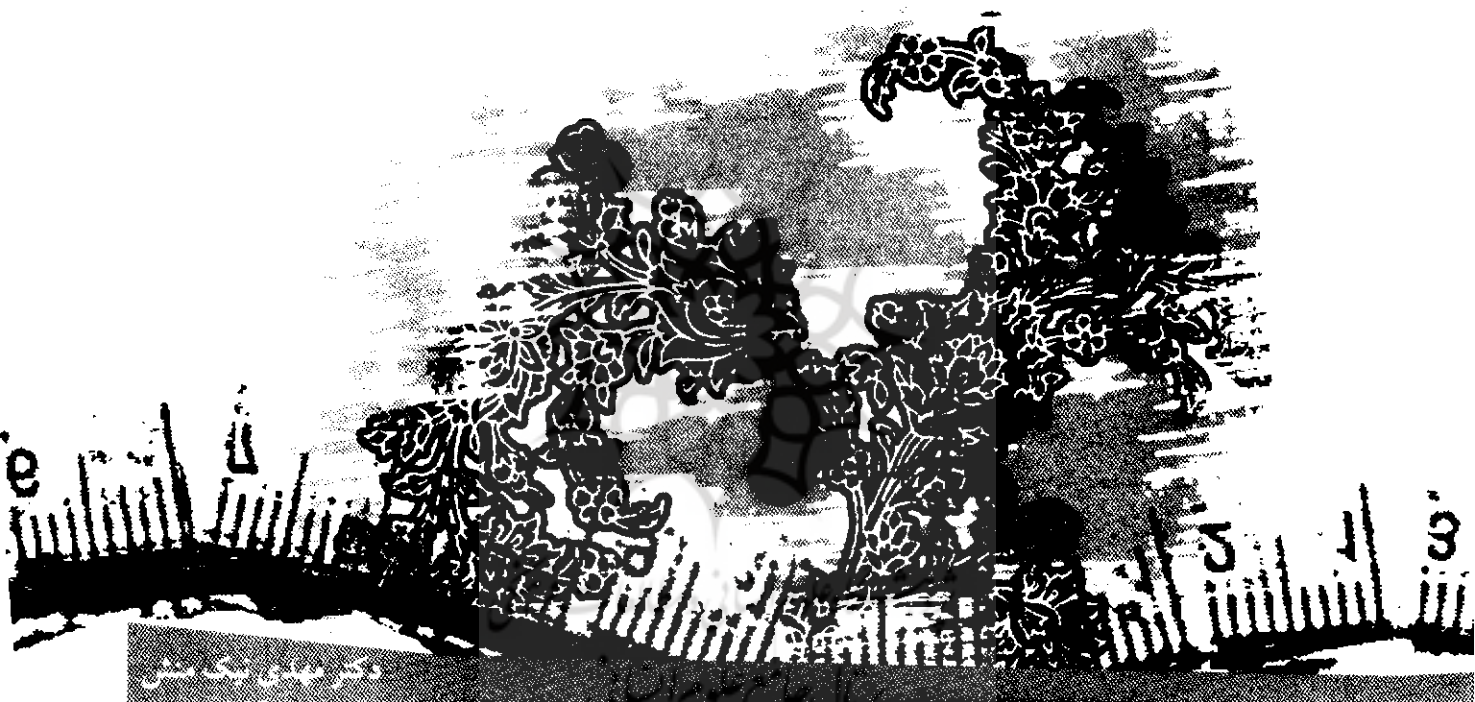
چنان گرم در تیه قربت براند

که در سدره جبریل از و بازماند<sup>۲</sup>  
(بوستان، ص ۳۶)

ایراد: تیه در لغت به معنی بیابان بی آب و علف است که در آن سرگردان شوند. با توجه به آیه ۲۶ سوره مائده، تیه را جایگاه وادی ای دانسته اند که بنی اسرائیل مدت چهل سال در آن سرگردان شده اند. بنابراین، ترکیب تیه قربت ترکیبی است

چندی پیش مقاله ای از آقای دکتر ابراهیم قیصری با عنوان «هرجا که گل است خار هم هست» منتشر شد. ایشان در این مقاله، با وجود اذعان به ارج و اوج نثر زیبا و موزون گلستان، اندیشه های بلند اخلاقی و عرفانی در بوستان، و لطف و شور و شعر دلپذیر سعدی در غزلیات، «برخی از ابیات و جملات [در آثار شیخ شیراز را] که در مقایسه با دیگر گفته های او فرودست می نماید و آن درخشندگی لفظ و معنی را که انتظار داریم ندارد»، به عنوان نارساییهایی در کلام سعدی مورد نقد و بررسی قرار داده اند.

دکتر قیصری، در طی چند دهه اخیر با تألیفات و مقالات متعدد و پر بار خود در زمینه های مختلف ادبی و به ویژه تحقیق در آثار و اندیشه های دو اعجوبه روزگار، خواجه و شیخ شیراز، چهره ای آشنا و ماندگار از خود برجای گذاشته اند و اگر نگارنده در



بزرگترین مسجد جهان

بر آنان حرام کرده و ایشان را چهل سال در بیابان سرگردان کرد: (سوره مائده، آیات ۲۱-۲۶)

۲-۱ قربت، به قراین متعدد در بیت، قال فَاِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ اَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْاَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ (سوره مائده، آیه ۲۶) نزدیکی رسول الله به خداوند در شب معراج است، همان که در قرآن با دنا از آن یاد شده است: ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى / فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ اَوْ اَدْنَى (سوره نجم، آیات ۸-۹)

۳-۱ قصد سعدی از بر ساختن ترکیب اضافی تیه قربت مقایسه پیامبر اسلام (ص) با موسی (ع) و بیان امتیاز و برتری وی نسبت به پیامبر یهود است. سابقه این مقایسه را ملاحظه کنید:

۱-۳-۱ اولین مقایسه پیامبر با موسی از آن خود رسول الله (ص) در حدیث مشهور منزلت است: [یا علی] اَنْتَ مِنْنِي بِمَنْزَلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى اِنَّ اَنْهٗ لَا نَبِيَّ بَعْدِي. (الروضه من الکافی، ص ۱۰۷)

ناهمگون، زیرا قرب و وصال طبیعتاً باید در محیطی سرشار از لطف و صفا صورت گیرد نه در جایی پرت و دور افتاده و خشک که موجب سرگردانی و حیرت باشد. با این توضیحات معلوم است که شیخ در کاربرد واژه تیه و اضافه کردن به قرب، تنها به مفهوم «سرگردانی و حیرت» توجه داشته و گرنه شأن و منزلت پیامبر گرامی اسلام... بالاتر از آن است که با حیرت و سرگردانی چهل ساله قوم نافرمان بنی اسرائیل در تیه، مقایسه یا تشبیه شود. پاسخ: ۱-۱ تیه، اسم است از تاه تیه و به معنی بیابانی که هیچ نشانی برای یافتن راه در آن نباشد. (المعجم الوسیط، ص ۹۲) در قرآن کریم آمده که چون بنی اسرائیل به رغم دستور موسی (ع) از ورود به سرزمین مقدس سرباز زدند، حضرت موسی آزرده از این قوم نافرمانبردار گفت: خدایا میان ما و این قوم فاسق جدایی انداز. پس خداوند به مکافات این سرپیچی بنی اسرائیل، شهر را

۲-۳-۱ مشهور است که اصحاب پیامبر - در ضمن مقایسه ای - از پیامبر پرسیدند: تو زیباتری یا یوسف؟ و پاسخ معروف: کان یوسف علیه السلام احسن ولكنني املح. (بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۴۰۸)

۳-۳-۱ سابقه مقایسه میان پیامبر اکرم (ص) و دیگر انبیا و تفضیل وی بارها در شعر فارسی ذکر شده است، مثلاً خاقانی در معراجیه‌ای که در ضمن قصیده‌ای سروده، می‌گوید:

هم آدم از شفاعت او بوده مجتبی  
(دیوان خاقانی، ص ۴)

یا نظامی گنجه‌ای در نعت رسول اکرم (ص)، پیامبر گرامی اسلام را در ضمن مقایسه با آدم و مسیح (ع)، برتر می‌شمارد:

خواجه مساح و مسیحش غلام  
آنت بشیر، اینت مبشر به نام  
امی گویا به زبان فصیح

از الف آدم و میم مسیح  
(مخزن الاسرار، صص ۱۲-۱۳)

عطار نیشابوری در نعت رسول (ص) و بیان معراج وی مرتبه بلال حبشی را از موسی (ع) برتر شمرده، به دعای موسی (ع) (خدایا مرا از امت محمد قرار بده) اشاره می‌کند:

رفت موسی بر بساط آن جناب

خلع نعلین آمدش از حق خطاب  
چو به نزدیک او شد از نعلین دور

گشت در وادی المقدس غرق نور  
باز در معراج، شمع ذوالجلال

می شنود آواز نعلین بلال  
موسی عمران اگر چه بود شاه

هم نبود آنجاش با نعلین راه  
این عنایت بین که بهر جاه او

چاکرش را کرد مرد کوی خویش  
داد با نعلین راهش سوی خویش

موسی عمران چو آن رتبت بدید  
چاکر او را چنان قربت بدید

گفت یارب ز امت او کن مرا  
در طفیل همت او کن مرا

(منطق الطیر، ص ۲۰)

۴-۳-۱ موضوع تفضیل حضرت رسول (ص) بر حضرت موسی (ع) خود مقاله مستقلی می‌طلبد، اما به اختصار می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- نفرین موسی به قوم بنی اسرائیل، و دعای پیامبر و شفاعت وی از مؤمنان در روز حشر.

- راندن موسی و قومش در بیابان و داستان حیرت و سرگشتگی، و دعوت پیامبر به معراج و سیر دادن او و حکایت قربت و دلدادگی.

- خداوند موسی (ع) را برای استماع کلام خود به مقام قرب برگزید: وَ نَادَيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَ قَرْنَاهُ نَجِيًّا

(سوره مریم، آیه ۵۲)، اما رسول اکرم (ص) را برای رؤیت و

نمایاندن خود (بنا به دیدگاه اشاعره) و آیات بزرگ خود برگزید: ... لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا (سوره اسراء، آیه ۱)

- موسی در طور آرئی گفت: وَلَنْ تَرَانِي شَنِيد، پیامبر به وادی نور (عرش) دعوت شد و لَقَدْ رَأَى شَنِيد، و دید آنچه دید:

ما كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى / أَفْتَمَارُونَهُ عَلِي مَائِرِي / وَلَقَدْ رَأَهُ نَزَلَهُ  
آخری ...

(سوره نجم، آیات ۱۱-۱۳)

ما زَاغَ الْبَصَرُ وَ مَا طَغَى / لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى.

(سوره نجم، آیات ۱۷-۱۸)

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

- موسی نزد شجره‌ای آمد و آتش دید، پیامبر ما نزد سدره المنتهی آمد و حق دید.

- و ...

۴-۱ سعدی خود در چند بیت قبل به صراحت و وضوح دست به مقایسه میان حبیب و کلیم زده و پیامبر اکرم (ص) را چنین توصیف کرده است:

کلیمی که چرخ فلک طور اوست

همه نورها پرتو نور اوست  
(بوستان، ص ۳۶)

پیامبر مانند موسی با خدا همراز است، اما موسایی که طور او فلک است (عرش، و اشاره به معراج) و به جای ید بیضایی، همه نورها پرتوی از نور اوست. (لولاک لما خلقت الأفلاک)

۵-۱ تحیر در عشق و معشوق امری طبیعی است، شکر و شکایت حافظ را از آن یار دلنواز و تیه دل آزار ببینید:

در این شب سیاهم، گم گشت راه مقصود  
از گوشه‌ای بیرون آی، ای کوکب هدایت

از هر طرف که رفتم، جز وحشتم نیفزود  
زنهار از این بیابان، وین راه بی نهایت

(دیوان حافظ، ص ۱۴۳)

و در این غزل کوتاه:

عشق تو نهال حیرت آمد  
وصل تو کمال حیرت آمد

بس غرقه حال وصل کا آخر  
هم بر سر حال حیرت آمد

یک دل بنما که در ره او  
بر چهره نه خال حیرت آمد

نه وصل بماند و نه واصل

از هر طرفی که گوش کردم

شد منهزم از کمال عزت

سر تا قدم وجود حافظ

یا خاقانی در ضمن تمثیلی گوید:

آنجا که خیال حیرت آمد

آواز سؤال حیرت آمد

آن را که جلال حیرت آمد

در عشق نهال حیرت آمد

(دیوان حافظ، ص ۱۸۷)

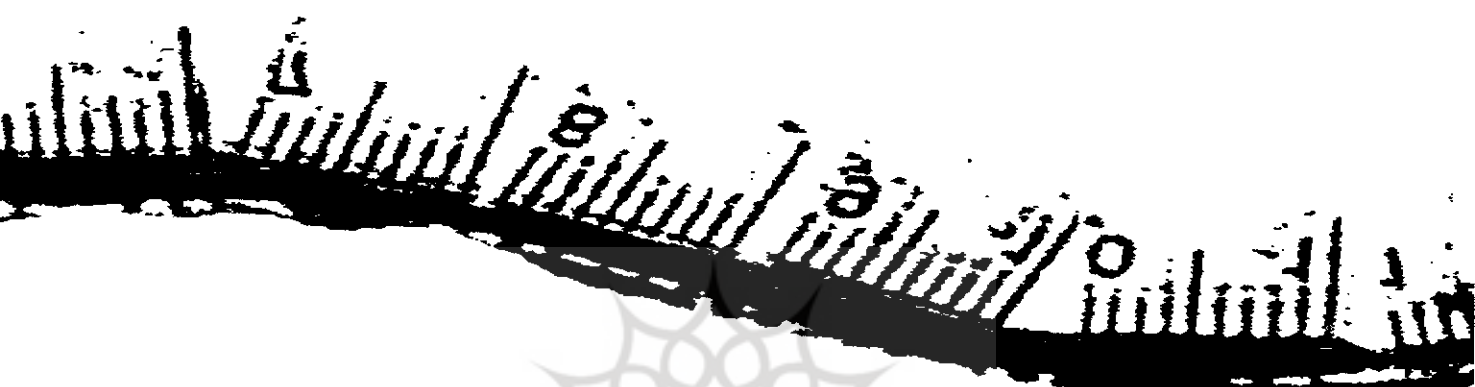
ایراد: تمثیل به گنج قارون و تشبیه معرفت خداوند به آن با سابقه‌ای که از گنج قارون در قرآن مجید و داستانهای مذهبی داریم تا حدودی ترک ادب شرعی به نظر می‌آید... در تشبیهات و تمثیلات شاعران از جمله خود سعدی گنج قارون نفرین شده است و نماد مثبت ندارد که بتوان اسرار حق و معرفت پروردگار را بدان تشبیه کرد.

پاسخ: سعدی در بیان دشواری راه وصل حق،

و گر سالکی محرم راز گشت

بیندند بر وی در باز گشت

به دنبال تمثیلی است که استعدادی سه گانه داشته باشد:



الف) بیان ارجمندی و ارزشمندی غیرقابل بیان و توصیف درگاه حق و مرتبه قرب.

ب) عدم دسترسی یا دشواری دست یابی بدان.

ج) بسته بودن در بازگشت.

این سه استعداد در تلمیح به گنج قارون وجود دارد؛ گنجی است بسیار ارزشمند که بر دوش بردن کلید آن گنجها، صاحبان قوت را خسته کردی: ... و آتیناه من الکئوز ما ان مفاتحه لتنوا بالعبیه اولی القوه (سوره قصص، آیه ۷۶)؛ هر کس آرزوی آن می‌کند: ... یا لیت لنا مثل ما اوتی قارون انه لذو حظ عظیم (سوره قصص، آیه ۷۹)؛ در زمین فرورفته و غیرقابل دسترس است: فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ ... (سوره قصص، آیه ۸۱)؛ و بالاخره راه برگشتی برای دست یافتگان بدان وجود ندارد: ... لَوْلَا اَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا ... (سوره قصص، آیه ۸۲)

دو نکته‌ای که در توجیه این تمثیل به نظر می‌رسد، عبارت است از:

۱-۲ هر تلمیحی از چندین منظر قابل توجه است. در مصراع اول از این بیت، ارزشمندی و ره نیافتن به سوی آن مورد نظر است، و در مصراع دوم عدم امکان بازگشت. منظر سوم یعنی این گنج از آن قارون است و منفور یا نمادی منفی است، به ذهن نمی‌آید.

۲-۲ این بیت - چنانکه نویسنده نیز اذعان دارد - تمثیلی است و در تمثیل، همه اجزای ممثل منه قابل انطباق با اجزای ممثل له نیست.

برخی دیگر از نمونه‌های ادعای نارسایی در سخن سعدی در مقاله دکتر قیصری نیز به همین دلیل انتظار انطباق دقیق طرح شده است، مانند انطباق لعل بدخشان بر گنجهکار:

نفس طاها راست یک شب قاب قوسین نزد حق

گر دو گردد نفس طاها برتابد بیش از این

(دیوان خاقانی، ص ۳۳۷)

اگر بخواهیم از حیرت عاشق در معشوق، به حیرت پیامبر در شب معراج بپردازیم، از گنجینه راز نظامی مدد می‌جوییم؛ همسفرانش سپر انداختند

بال شکستند و پرانداختند

او به تحیر چو غریبان راه

حلقه زنان بر در آن بارگاه

برده نشینان که درش داشتند

هودج او یک تنه بگذاشتند

رفت بدان راه که همره نبود

این قدمش زان قدم آگه نبود

(مخزن الاسرار، ص ۱۷)

\*\*\*

نتیجه سخن آنکه، در ترکیب "تیه قربت" نه تنها ایرادی بر شیخ ما نیست، بلکه این ترکیب نمونه‌ای از ایجاز و اعجاز شاعرانه است. سعدی در این ترکیب، پیامبر را با موسی، شرف معراج وی را با گمراهی در تیه موسی، بی‌انتهایی وادی وصل و تحیر از وصال را با تحیر در تیه، و ... مقایسه کرده و پیامبر را در همه وجوه - و دیگر وجوه ناگفته - بر موسی کلیم ترجیح و تفضیل نهاده است.<sup>۵</sup>

۲

کسی ره سوی گنج قارون نبرد

و گر برد ره باز بیرون نبرد

(بوستان، ص ۳۵)

چو خشم آیدت بر گناه کسی

تأمل کنش در عقوبت بسی

که سهل است لعل بدخشان شکست

شکسته نشاید دگر باره بست

(بوستان، ص ۴۶)

انطباق پیر گنجهکار به خر پیر :

جو انا ره طاعت امروز گیر

که فردا جوانی نیاید ز پیر

... چه کوشش کند پیر خر زیر بار

تو می رو که بر باد پایی سوار

(بوستان، ص ۱۸۴)

انطباق هنرمند به سگ شکاری :

بی هنران هنرمند را نتوانند که بیند، همچنان که سگان بازاری

سگ صید را مشغله بر آرند و پیش آمدن نیارند. (گلستان، ص ۱۷۸)

۳

دو رسته ذرم در دهان جای داشت

پاسخ : ۳-۱ داشتن پیشینه دیرینه برای یک تصویر یا تشبیه ، شرط پذیرفته شدن آن نیست و چه بسا لطف تصویر در بکر بودن آن باشد.

۳-۲ در دو بیت مورد استشهاد از رودکی ، در کنار تشبیه بلیغ دندان به دز یا مروارید ، دندانها به سیم رده نیز تشبیه شده اند. بیت در نسخه سعید نفیسی و ی. براگینسکی به شکل زیر است :  
سپید سیم رده بود ، در و مرجان بود

ستاره سحری بود و قطره باران بود

(دیوان رودکی، ص ۸۲)

زده ، در معنی سکه ضرب شده و رده ، به معنی صف ، قطار و دسته است (فرهنگ فارسی ، ذیل رده و زده).

پیداست که 'زده' ، به جهت شکل قرار گرفتن دندانها بر 'زده' ترجیح دارد. این تعبیر ، درست همان شکلی است که سعدی با اندکی تغییر ، از آن به دیواری با خشتهای سیمین یاد کرده است. ۳-۳ سعدی در بیت نخست، دندانهای دوره جوانی خود را به دیواری با خشتهای سیمین تشبیه کرده است - این همان تصویر



مورد ایراد است :

دو رسته ذرم در دهان جای داشت

چو دیواری از خشت سیمین به پای  
شیخ شیراز با تشبیه دندانهای فعلی خود (دوره پیری) به دیوار  
کهنه نیم ویران فرو ریخته ای که هر دندان از جای خود متمایل  
شده یا افتاده - با حذف تشبیه دندانها به مروارید در بیت دوم -  
امکان مقایسه جوانی خود را با دوره پیری به خواننده داده است ؛  
دیواری به پای (راست و ایستاده) از خشت سیمین ، با دیوار  
کهنه ای که برخی خشتهها (دندانها)ی آن افتاده است. به بیان دیگر  
تصویر ارائه شده در بیت قبل را با این بیت تکمیل می کند :

کنونم نگه کن به وقت سخن

بیفتاده یک یک چو سور کهن

۴

دلیری ، سیه نامه ای ، سخت دل

ز ناپاکی ابلیس در وی خجل

چو سال بد از وی خلائق نفور

نمایان به هم چون مونتو ز دور

(بوستان ، ص ۱۱۷)

چو دیواری از خشت سیمین به پای

کنونم نگه کن به وقت سخن

بیفتاده یک یک چو سور کهن

(بوستان، ص ۵۰)

وزیری که به دو تن از غلامان خوب روی پادشاه نظر داشته ،  
به اتهام شاهد بازی مورد سعایت قرار می گیرد و در مقام  
عذرخواهی ، دیدن زیباییهای جوانی بر باد رفته خود را در زیبایی  
این دو غلام بهانه می کند.

ایراد : 'مصراع اول بیت اخیر که در تشبیه دندانها به مروارید  
سروده شده زیباست و در شعر فارسی پیشینه ای دیرینه دارد. از  
آن جمله رودکی می گوید :

مرا بسود و فرو ریخت هر چه دندان بود

نبود دندان لابل چراغ تابان بود ...

سپید سیم زده بود و در و مرجان بود

ستاره سحری بود و قطره باران بود

اما در مصراع دوم بیت مورد نظر ، همان رسته دندانها در تشبیه  
دیگر به دیواری بر آورده از خشت نقره ای نمایان می گردد. تشبیه  
ردیفهای دندان به دیوار و به تبع ساخت و ساز دیوار با خشت سفید  
دندان هر چند سیمین باشد، تشبیهی چندان زیبا و متناسب نیست .

**ایراد:** 'خلایق'، همراه نوی را از دور نشان نمی دهند، بلکه در پایان ماه مبارک رمضان است که روزه داران استهلال می کنند و طلوع ماه شوال را مبارک می دارند و به هم نشان می دهند. با توجه به این معنی و صفات منفی که سعدی در ابیات قبل برای این مرد ناپاراسا برشمرده، تشبیه به ماه نو که در ادب فارسی سابقه مثبت دارد با تشبیهات و صفات پیشین که در حکایت آمده متناسب نیست.

**پاسخ:** ۱-۴ منظور از تشبیه به ماه نو، انگشت نما بودن است. دهخدا می نویسد:

مثل ماه نو: انگشت نما (لغت نامه، ص ۲۰۳۷)  
نشان دادن ماه نو به یکدیگر، خاص رمضان یا ماه دیگری نیست، بلکه اتفاقاً خلایق هر ماه نوی را از دور نشان می دهند. خود سعدی می گوید:

با همه خلق نمودم خم ابرو که تو داری

ماه نو هر که ببیند به همه کس بنماید

(کلیات سعدی، ص ۱۱۵)

۲-۴: مه نو ز دور تشبیه بهی است برای نمایان به هم؛ یعنی در مصراع اول، گنجهکار به سال بد تشبیه شده است. وجه شبه: از وی خلایق نفور. و در مصراع دوم، نمایان به هم تشبیه، چون ادات تشبیه، و نشان دادن مه نو از دور، تشبیه به است.

## ۵

طمع برد شوخی به صاحبدلی

نبود آن زمان در میان حاصلی

کمر بند و دستش تهی بود و پاک

که زر برفشاندی به رویش چو خاک

(بوستان، ص ۱۲۶)

**ایراد:** اینکه 'زر' را از نظر صاحبدلان در بی ارزشی به 'خاک' تشبیه کردن تعبیری است موجه ولی... زر خاک مثال را به روی کسی برفشانند، تصویر زر محو می شود و خاک، نمایان تر بر سر و روی سائل می نشیند. بنابراین جانب معنی سالم است ولی طرف تشبیه سقیم می نماید.

**پاسخ:** ۱-۵: چو خاک، می تواند مربوط به بیت بعد باشد:

کمر بند و دستش تهی بود و پاک

که زر برفشاندی به رویش، چو خاک

برون تاخت خواهند خیره روی

نکوهیدن آغاز کردش به کوی

یعنی: خواهند خیره روی، چون خاک [از مجلس] برون

تاخت و....

۲-۵: تعبیر دیگری که می توان از این بیت ارائه کرد آن است که زر برفشانند تشبیه باشد، چو ادات تشبیه، 'خاک [برفشانند]' تشبیه به، و وجه شبه محذوف - که می تواند گره بیت را باز کند - بیرون راندن خواهند.

رسم 'خاک از پس کسی انداختن'، آرزوی برنگشتن کسی بوده که ماندنش را نمی خواسته اند. در حکایت شولم شولم از کلبله و دمنه آمده است: 'دزد گفت: من آن غافل نادانم که دم گرم تو مرا بر باد نشانده تا هوس سجاده بر روی آب افکندن پیش خاطر آوردم و چون سوخته نم داشت آتش در من افتاد و قفای آن

بخوردم. اکنون مشتی خاک پس من انداز تا گرانی ببرم.' (کلبله و دمنه، ص ۵۰) مجتبی مینوی در حاشیه می نویسد: 'چنین برمی آید که هرگاه بازگشت رونده ای را نمی خواسته اند از پس او خاک می افکنده اند.' و سپس به بیتی از ازرقی هروی استشهد می کند:

من حجره را برویم، سپس خاک حجره را

بندازمش ز پس چو پی از در برون نهاد

سعدی در بیت مورد نظر می خواسته بگوید: صاحب دل زری

نداشت تا همچون خاک بر وی بیفشاند و سبب شود آن

شوخی گرانی ببرد. به بیان دیگر زر بر روی خواهند افشانند،

همان کاری را می کند که خاک از پس وی ریختن.

## ۶

شکر خنده ای انگبین می فروخت

که دلها ز شیرینیش می بسوخت

نباتی میان بسته چون نیشکر

بر او مشتری از مگس بیشتر

(بوستان، ص ۱۲۳)

**ایراد:** 'فراهم آوردن شکر، انگبین، نبات و نیشکر در صحنه داستان برای وصف زیبایی صاحب جمال خوشخوی و مقدمه قرار دادن این صور و اسباب به خاطر اینکه عاشقان و دوستدارانش را به 'مگس' که به این گونه حلاوت علاقه دارد تشبیه کنند، تشبیهی دلنشین و شیرین نیست. دو نقص تصویری دارد:

الف) گرد آمدن مگس بر روی انگبین، شکر و نبات، خوش که نیست هیچ، بد منظر هم هست و رغبت دست زدن و خوردن از چنان غسل و نباتی را در بیننده از بین می برد و متنفر می سازد. ب) تشبیه مشتریان به 'مگس' هم - که بارها نزد سعدی تکرار شده - دلپذیر نمی نماید.

**پاسخ:** ۱-۶ این سخن درستی است که سعدی بارها مشتریان را به مگس تشبیه می کند. مثلاً درباره بقال کوی (گندم نمای جو فروش) می گوید:

نه از مشتری کز زحام مگس

به یک هفته رویش ندیده ست کس

(بوستان، ص ۸۳)

لیکن سعدی هم مثل خداوند، ابایی ندارد از اینکه به مگس

تشبیه کند و از آن تمثیل بسازد:

ان الله لا يستخفي ان يضرب مثلاً ما بعوضه فما فوقها ...

(سوره بقره، آیه ۲۶)

۲-۶ از معانی دیگر مگس که معمولاً همراه انگبین می آید، زنبور

عسل است. دهخدا چند شاهد درباره این معنی ذکر کرده است:

- دیر است که تا جهان چنین است

بی نیش مگس کم انگبین است

(نظامی)

- بی نیش مگس به نوش شهدی نرسی

بی جان کنشی به نیک عهدی نرسی

نهاده به جهد هیچ کس را ندهند

لکن به نهاده جز به جهدی نرسی

(اوحالدین کرمانی)

۳-۶ تعبیر سعدی این است که مشتریان شهد رخسار آن شکرخنده، از مگسان نشسته بر انگبین وی بیشتر بود. در این داستان دو عسل وجود دارد: عسل وجود زیارو، و عسلی که می فروخت. مشتریان (عاشقان) عسل اول (فروشنده زیارو) از مشتریان (مگسها) عسل دوم (انگبین) بیشتر بود. در این تعبیر، تشبیه هوسبازان به مگسان گرد شیرینی، زیباست.

۷

نگه کرد رنجیده در من فقیه

نگه کردن عالم اندر سفیه

(بوستان، ص ۵۸)

ایراد: 'این بیت از داستان معروف 'قحط سال دمشق' است در بوستان که سعدی با دوست صاحب مکتب قوی حال و خداوند زر و مال خود به گفت و گو می پردازد. در نشانیهایی که گوینده داستان از این دوست می دهد، هیچ جا به دانش و فقاہت آن مرد دولتمند اشاره ندارد. ظاهراً آوردن صفت 'فقیه' - هر چند

چه در ماندگی پیشت آمد؟ بگوی

بغرید بر من که عقلت کجاست؟

چو دانی و پرسی سؤالت خطاست

نبینی که سختی به غایت رسید

مشقت به حد نهایت رسید؟

نه باران همی آید از آسمان

نه برمی رود دود فریاد خوان

اینجا سعدی مدعی دین و دانش، سؤال نابجایی می پرسد:

بدو و گفتم: آخر تو را باک نیست

کشد زهر جایی که تریاک نیست

گر از نیستی دیگری شد هلاک

تو را هست، بط را زطوفان چه باک؟

نگاه معنی دار دوست سعدی از هر پاسخی کوبنده تر است:

نگه کرد رنجیده در من فقیه



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تالار جامع علوم انسانی

نگه کردن عالم اندر سفیه

فقیه، در اینجا در معنای متضاد آن (استعاره تهکمی) به کار

رفته است:

رنجیده به من فقیه نگریست؛ و چه فقیهی! فقیهی که با این

سؤال، سفاقت خود را اثبات کرده بود.

پانوشتها:

۱- کتاب ماه ادبیات و فلسفه، سال ششم، شماره ۶۰۵، اسفند ۸۱

و فروردین ۸۲، صص ۸۸-۹۵.

۲- حُسن ابتدا از ابیات مربوط به معراج پیامبر (ص) در مقاله استاد،

ستودنی است.

۳- دلالت، همان راهنمایی و نشان دادن راه در بیابان است. این

اشاره خاقانی، دقیقاً با موضوع تیه موسی و رهایی از این تیه به شفاعت

پیامبر مرتبط است.

۴- دیدن خداوند را نظامی اینچنین مورد تأکید قرار می دهد:

در معنی لغوی باشد - با صفات قبلی که یاد شد متناسب نیست و فقط ضرورت قافیه، شاعر را به ذکر این صفت وادار کرده است.

پاسخ: سودی در شرح این بیت نوشته است:

فقیه: عبارت از دوست مذکور است، این عبارت

می رساند که آن دوست از فقها بوده. (شرح سودی بر بوستان،

ص ۳۳۴)

این استنتاج به دور از ساده نگری نیست، زیرا همچنان که

دکتر قیصری نیز نوشته اند، در این داستان هیچ جا به دانش و فقاہت

مرد دولتمند اشاره نشده است. با وجود این در نسبت عدم رعایت تناسب صفت فقیه با صفات قبلی، و دلیل ضرورت

قافیه برای ذکر این کلمه نیز جای تأمل وجود دارد.

به نظر من، فقیه صفتی است برای من (سعدی)، نه برای دوست

سعدی. خلاصه داستان چنین است که سعدی در قحط سال دمشق، دوست توانگر خود را می بیند که از لاغری پوستی بر استخوانش

مانده است. گفت و شنود منظوم این دور را ملاحظه کنید:

بدو گفتم ای یار پاکیزه خوی

مطلق، از آنجا که پسندیدنی است

دید خدا را و خدا دیدنی است

دیدنش از دیده نباید نهفت

کوری آن کس که به دیده نگفت

دید پیمبر، نه به چشمی دگر

بلکه بدین چشم سر، این چشم سر

(مخزن الاسرار، ص ۱۹)

۵- جامی نیز با ترکیب تیه عشق از این تحیر سخن گفته است:

چه سان آیم برون از تیه عشقت

که موسی بود سرگردان در آن تیه

(نقل از: فرهنگ تلمیحات، ص ۱۹۸)

### منابع:

۱- ابراهیم مصطفی، و ... : المعجم الوسیط، الطبعة الثانية،

دارالدعوة، استانبول، ۱۹۸۹م.

۲- حافظ شیرازی، شمس الدین محمد: دیوان حافظ، به تصحیح

محمدعلی فروغی، چاپ هشتم، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۹.

۹- ----- : گلستان سعدی، تصحیح و

توضیح غلامحسین یوسفی، چاپ پنجم، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، تهران، فروردین ۱۳۷۷ ه.ش.

۱۰- سودی: شرح سودی بر بوستان، ترجمه و تحشیه و تهیه متن

انتقادی از دکتر اکبر بهروز، دو جلد، کتابفروشی حقیقت تبریز، مهرماه ۱۳۵۲ ه.ش.

۱۱- شمیسا، سیروس: فرهنگ تلمیحات، چاپ سوم، انتشارات

فردوس، تهران، ۱۳۷۱.

۱۲- عطار نیشابوری، فریدالدین محمد: منطق الطیر، به اهتمام و

تصحیح سید صادق گوهرین، چاپ ششم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۸.

۱۳- قرآن کریم، ترجمه محی الدین مهدی الهی قمشه‌ای، چاپ

اول، انتشارات پیام آزادی، تهران، ۱۳۷۳.

۱۴- قیصری، ابراهیم: هر جا که گل است خار هم هست، کتاب

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تالیم مع علم انسانی

ماه ادبیات و فلسفه، سال ششم، شماره ۵ و ۶، اسفند ۸۱ و فروردین ۸۲.

۱۵- الکلینی الرازی، ثقه الاسلام ابی جعفر محمد بن یعقوب:

الروضة من الکافی، چاپ چهارم، دارالکتب الاسلامیه، تهران، تابستان ۱۳۶۲.

۱۶- مجلسی، الشیخ محمدباقر: بحار الأنوار، الجزء السادس عشر،

الطبعة الثانية، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ هـ. / ۱۹۸۳ م.

۱۷- محمدفؤاد عبدالباقی: المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم،

دارالکتب المصریة، القاهرة، ۱۳۶۴ ه.ق.

۱۸- معین، محمد: فرهنگ فارسی، شش جلد، چاپ هشتم،

مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۱.

۱۹- نظامی گنجه‌ای، الیاس بن یوسف: مخزن الاسرار، تصحیح و

حواشی وحید دستگردی، به کوشش دکتر سعید حمیدیان، چاپ دوم، نشر قطره، تهران، ۱۳۷۶.

۲۰- یا حقی، محمدجعفر: فرهنگ اساطیر (و اشارات داستانی در

ادبیات فارسی)، چاپ دوم، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و انتشارات سروش، تهران، ۱۳۷۵.

قزوینی - غنی، با مجموعه تعلیقات علامه قزوینی، به کوشش

عبدالکریم جریزه دار، چاپ دوم، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۶۸.

۳- خاقانی شروانی، افضل الدین بدیل بن علی: دیوان

خاقانی شروانی، به کوشش سیدضیاءالدین سجادی، چاپ چهارم، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۷۳.

۴- دهخدا، علی اکبر: لغت نامه، پانزده جلد، چاپ دوم از دوره

جدید، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.

۵- رودکی سمرقندی، ابو عبدالله جعفر بن محمد: دیوان رودکی

سمرقندی، بر اساس نسخه سعید نفیسی/ای. براگینسکی، چاپ دوم، مؤسسه انتشارات نگاه، تهران، ۱۳۷۶.

۶- سجادی، سید ضیاء الدین: فرهنگ لغات و تعبیرات دیوان

خاقانی شروانی، دو جلد، چاپ اول، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۷۴.

۷- سعدی شیرازی، مصلح بن عبدالله: بوستان سعدی، تصحیح و

توضیح غلامحسین یوسفی، چاپ سوم، انتشارات خوارزمی، تهران، مرداد ۱۳۶۸ ه.ش.

۸- ----- : کلیات سعدی، به اهتمام